

The Economic Aspect of the Right to International Self-determination and its Place in the Realization of the Right to Development

(Type of Paper: Research Article)

Keivan Eghbali*

Abstract

The right to self-determination and the right to development are among the most important of the third generation of human rights. Economic independence within the framework of self-determination can play a significant role in guaranteeing the right to development. Today, the authority of states in identifying the needs and rights of members of their society for including them in national development programs – which is the main goal of the right to development- faces serious challenges. In this context, the involvement of international financial institutions in arranging development programs, as well as the weakening of states' sovereignty over their natural resources due to the activities of multinational corporations, are notable. Moreover, ensuring the economic independence of states within the framework of the right to self-determination can guarantee states sovereignty in regulating and implementing their development program, and in exploiting natural resources and allocating its benefits; a sovereignty that seems to be able to provide a suitable platform for the realization of the right to development, in the sense of the maximum realization of human rights in the development process.

Keywords

the right to self-determination, the right to development, economic independence, the freedom to arrangement of development plans, the sovereignty of natural resources.

* Phd in General International Law, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabaai University, Tehran, Iran. Email: Keivan_eghbali@yahoo.com
Received: August 22, 2020 – Accepted: December 19, 2021



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

بعد اقتصادی حق تعیین سرنوشت خارجی و جایگاه آن در تحقق حق بر توسعه

(نوع مقاله: علمی - پژوهشی)

کیوان اقبالی*

چکیده

حق بر تعیین سرنوشت و حق بر توسعه از مهم‌ترین مصادیق نسل سوم حقوق بشر به‌شمار می‌روند. در این میان به‌نظر می‌رسد که استقلال اقتصادی مقرر در چارچوب حق بر تعیین سرنوشت خارجی می‌تواند از نقشی مهم در تضمین حق بر توسعه برخوردار باشد. امروزه اختیار دولت‌ها در شناسایی نیازها و حقوق بشر اعضای جامعه و گنجاندن آنها در برنامه‌های توسعه ملی به‌عنوان هدف اصلی حق بر توسعه با چالش‌هایی جدی مواجه شده است. در این زمینه باید به دخالت سازمان‌های بین‌المللی مالی در تنظیم برنامه‌های توسعه و همچنین تضعیف حاکمیت دولت‌ها بر استخراج منابع طبیعی و بهره‌مندی اتباع آنها از منافع حاصل از آن به‌دلیل گسترش فعالیت شرکت‌های چندملیتی اشاره کرد. در این میان، تأمین استقلال اقتصادی دولت‌ها در چارچوب حق بر تعیین سرنوشت خارجی، عنصری است که می‌تواند حاکمیت ملی در تنظیم و اجرای برنامه‌های توسعه و همچنین در نحوه بهره‌برداری از منابع طبیعی و تخصیص منافع آن در راستای تضمین نیازها و حقوق بشر مردم جامعه را تضمین کند؛ حاکمیتی که به‌نظر می‌رسد می‌تواند بستر مناسبی برای تحقق حق بر توسعه اعضای جامعه، به معنای تحقق حداکثری حقوق بشر و آزادی ایشان در فرایند توسعه را فراهم سازد.

کلیدواژگان

استقلال اقتصادی، آزادی در تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه، حاکمیت بر منابع طبیعی حق بر تعیین سرنوشت اقتصادی، حق بر توسعه.

* دانش‌آموخته دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
Email: Keivan_eghbali@yahoo.com

مقدمه

نسل سوم حقوق بشر یا حقوق همبستگی مبتنی بر اصل برادری بوده و تحقق آنها مبتنی بر همکاری است (صلح‌چی و درگاهی، ۱۳۹۳: ۱۴۶). حق بر تعیین سرنوشت^۱ و حق بر توسعه^۲ در زمره شاخص‌ترین این حقوق به‌شمار می‌روند؛ دو حقی که هدف از مطرح شدن آنها تضمین استقلال سیاسی و اقتصادی کشورهای در حال توسعه است (مولایی، ۱۳۸۹: ۳۲۰). نکته مهم آنکه تضمین حق بر توسعه مردم هر جامعه‌ای که به‌درستی می‌توان آن را گردآورنده حقوق مدنی و سیاسی از یک سو با حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از سوی دیگر برای تمامی انسان‌ها، آن هم بدون هیچ‌گونه تبعیضی تلقی کرد (سنگویتا، ۱۳۸۳: ۱۸۳)، تا حد بسیاری به تحقق استقلال جامعه مزبور از هر گونه سلطه بیگانه بستگی خواهد داشت. به‌عبارت بهتر، محقق شدن حق بر توسعه به‌منزله یکی از مهم‌ترین مصادیق حقوق بشر، منوط به تأمین امکان تنظیم برنامه‌های توسعه ملی و اجرای آزادانه آنها و همچنین اعمال حاکمیت آزاد بر منابع طبیعی توسط دولت‌ها بر مبنای نیازها و حقوق مردم خود است. در این میان، به‌نظر می‌رسد که فراهم شدن امکان اعمال حق تعیین سرنوشت خارجی از منظر اقتصادی آن می‌تواند به‌عنوان یکی از مهم‌ترین راهکارها در تضمین اعمال اراده آزادانه دولت‌ها بر منابع طبیعی جامعه خود و نیز تنظیم و اجرای آزادانه برنامه‌های توسعه ملی، به‌عنوان بسترهای لازم برای تحقق حق بر توسعه، به‌کار رود. بر این مبنای، در تحقیق حاضر سعی خواهد شد تا چگونگی اثرگذاری بعد اقتصادی حق بر تعیین سرنوشت بر آزادی اراده مورد نیاز دولت‌ها در پیشبرد مسیر توسعه حقوق بشر محور مدنظر در حق بر توسعه ارزیابی شود.

نکته مهم آنکه، اگرچه در زمینه حق تعیین سرنوشت خارجی از منظر اقتصادی آن و همچنین مفهوم حق بر توسعه تحقیقات بسیاری انجام گرفته، تاکنون و به‌ویژه در زبان فارسی، بررسی تخصصی اندکی در زمینه اهمیت تحقق بعد اقتصادی حق بر تعیین سرنوشت خارجی در یک جامعه، از منظر اثرگذاری ویژه آن بر تضمین حق بر توسعه شهروندان جامعه مزبور صورت پذیرفته است. در زمره برخی تحقیقات انجام گرفته به زبان انگلیسی در حوزه حق بر تعیین سرنوشت اقتصادی می‌توان به مقالات نویسندگانی همچون ویرمن، کارتی و فارمر^۳ و در حوزه حق بر توسعه به مجموعه گزارش‌های شش‌گانه آرجون سنگویتا^۴، گزارشگر ویژه حق بر

1. Right to Self-determination
2. Right to Development

۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک:

Gert-Jan Veerman, Economic self-Determination and Human Rights: Some Remarks (1979), Anthony Carthy, From the Right to Economic Self-Determination to the Right to Development: A Crisis in Legal Theory (1984), Alice Farmer, Towards a Meaningful Rebirth of Economic Self-determination: Human Rights Realization in Resource-Rich Countries (2006)

4. Arjun Sengupta

توسعه در سال‌های ۲۰۰۴-۱۹۹۹ اشاره کرد. در زبان فارسی نیز می‌توان در خصوص حق بر تعیین سرنوشت اقتصادی به مقالات «تحول حق تعیین سرنوشت در چارچوب ملل متحد» نوشته مهناز اخوان خرازیان (۱۳۸۶)، «حق تعیین سرنوشت اقتصادی با تأکید بر رویه قضایی ایران» نوشته نرگس سادات هاشمیان (۱۳۹۷) و در حوزه حق بر توسعه به رساله دکتری آناهیتا سیفی با عنوان «حق بر توسعه در پرتو گفتمان امنیت انسانی با تأکید بر فعالیت‌های برنامه توسعه ملل متحد در ایران» (۱۳۹۲)، همچنین مقاله «حق بر توسعه از ادعای سیاسی تا مطالبه حقوقی» از یوسف مولایی (۱۳۸۹) اشاره کرد.

در این زمینه و در بخش‌های اول و دوم، به ترتیب دو حق بر توسعه و حق بر تعیین سرنوشت خارجی از منظر مفهومی بررسی شده تا پس از آن و با شناخت عناصر اصلی مرتبط با تحقق هریک از این دو حق، در بخش سوم چگونگی تأثیرگذاری استقلال اقتصادی مورد تأکید در حق بر تعیین سرنوشت خارجی بر تضمین آزادی یک جامعه در تنظیم و اجرای برنامه‌های توسعه و نیز بر حاکمیت آزادانه آن بر منابع طبیعی خود، به عنوان دو عنصر اصلی مورد نیاز در تحقق توسعه حقوق بشر محور مورد نظر در حق بر توسعه، ارزیابی شود.

حق بر توسعه و رهیافت حقوق بشری به توسعه

تجربیات کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که اگرچه افزایش تولید ناخالص ملی، با ثبات سایر شرایط، می‌تواند زندگی مردم را بهبود بخشد و حتی موجب بهبود برخی شاخص‌های رفاه همچون متوسط طول عمر شود، لیکن متغیرهای دیگری نیز بر بهبود شرایط زندگی تأثیر می‌گذارند و با تأکید بر توسعه اقتصادی صرف نمی‌توان نقش آنها را نادیده گرفت (سن، ۱۳۸۶: ۱۶۰).

رشد اقتصادی صرفاً به سرانه تولید ناخالص ملی مربوط شده و به‌طور معمول در فرایند آن مسئله توزیع درآمد ناخالص ملی میان مردم تا حد زیادی نادیده گرفته می‌شود. ممکن است کشوری افزایش سرانه تولید ناخالص ملی داشته باشد، ولی نحوه توزیع این مازاد به مراتب ناعادلانه‌تر و نابرابرتر از کشوری با درآمد سرانه کمتر باشد (سن، ۱۳۸۶: ۱۶۰). ممکن است تنها گروه‌های ثروتمندتر که دسترسی بیشتری به سرمایه مالی و انسانی دارند، از مواهب توسعه بهره ببرند و گروه‌های فقیرتر همچنان محروم باقی بمانند؛ وضعیتی که نمی‌توان آن را توسعه در معنای حقوق بشری آن محسوب کرد (سنگوپتا، ۱۳۸۳: ۱۹۲).

در اینجاست که جامعه بین‌المللی در دهه ۶۰ میلادی، ضرورت توسعه متوازن و منسجم اقتصادی و اجتماعی، در راستای ارتقای حفظ صلح و امنیت، پیشرفت اجتماعی، معاش بهتر، رعایت احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین را احساس می‌کند و کبا ام‌بای^۱ وزیر امور

خارجة سنگال از ظهور حق جدید بشری با نام حق بر توسعه خبر می‌دهد. از دید وی همه حقوق و آزادی‌های اساسی به‌طور اجتناب‌ناپذیری به حق حیات، افزایش استانداردهای زندگی و توسعه وابسته‌اند و بر این مینا حق توسعه نه‌تنها خود مصداقی از حقوق بشر تلقی می‌شود، بلکه بدون آن اساساً حقوق بشر وجود نخواهد داشت (Brems, 2001: 451).

حق بر توسعه نخستین‌بار در قطعنامه شماره ۴ کمیسیون حقوق بشر مورخ ۲ مارس ۱۹۷۹ به‌صراحت مورد اشاره قرار گرفته و از دبیرکل سازمان ملل متحد درخواست می‌شود تا شرایط لازم برای برخورداری همه مردمان از حق مزبور را بررسی کند (مولایی، ۱۳۸۹: ۳۳۱)؛ تلاش‌هایی که در نهایت با صدور اعلامیه حق بر توسعه به‌عنوان اولین سند بین‌المللی مرتبط با مفهوم مذکور در ۴ دسامبر ۱۹۸۶ به‌بار می‌نشیند. به موجب بند ۱ این اعلامیه «حق بر توسعه، یک حق مسلم بشری است که به موجب آن هر فرد انسانی و همه مردم از استحقاق مشارکت، سهمیم شدن و برخورداری از توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی برخوردارند، به‌نحوی که در آن همه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی کاملاً تحقق می‌یابند» (A/Res/41/128, 1986: Article 1). ماده ۱۰ اعلامیه حق بر توسعه، آن را به‌منزله حقی جهانی و سلب‌نشده و جزئی جدایی‌ناپذیر از سایر حقوق اساسی بشر مورد تأیید مجدد قرار داده است (سیفی، ۱۳۹۲: ۲۸).

حق بر توسعه، تمامی حقوق بشر اعم از حقوق سیاسی، مدنی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را در برمی‌گیرد و در صورت تحقق حق مزبور، شاهد تجلی مفهوم واقعی حقوق بشر به‌نحوی که غیرقابل تقسیم و وابسته به یکدیگر تلقی شوند، هستیم (شایگان، ۱۳۸۸: ۱۴)؛ موضوعی که افزون‌بر بندهای ۱ و ۲ ماده ۱، و ماده ۶ اعلامیه حق بر توسعه استنباط می‌شود. فرایند مدنظر از توسعه در مقدمه اعلامیه حق بر توسعه چنین توصیف شده است: «توسعه یک فرایند جامع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است که هدف از آن بهبود دائمی رفاه جمعیت انسانی در کل و تمامی افراد است، آن هم براساس مشارکت فعال، آزاد و معنادار ایشان در توسعه و توزیع عادلانه منافع حاصل از چنین توسعه‌ای». این بهبود رفاه کلی جامعه است که به تحقق همه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی منجر خواهد شد (سنگوپتا، ۱۳۸۳: ۱۹۲). از دید آرجون سنگوپتا گزارشگر مستقل حق بر توسعه در شورای حقوق بشر ملل متحد، حق بر توسعه حقی است نسبت به رهیافتی ویژه از توسعه که به موجب آن می‌توان تحقق تمامی حقوق و آزادی‌های بنیادین برای شهروندان یک جامعه را تسهیل کرد و بدین ترتیب ظرفیت و توانایی ایشان را به‌منظور بهره‌مندی از حقوق خود افزایش داد (Dembri, 2001: 16).

توجه به حقوق بشر در چارچوب ارزیابی فرایند توسعه، نقطه اشتراک میان توسعه انسانی و دیدگاه حقوق بشری به توسعه و عصاره آن یعنی حق بر توسعه تلقی می‌شود. البته در شاخص‌های موردنظر توسعه انسانی، مسائلی مانند چگونگی تحقق حقوق بشر از طریق فرایند توسعه و یا چگونگی برنامه‌ریزی برای دستیابی به این حقوق از طریق فرایند مزبور جایگاه خاصی

به خود اختصاص نداده است؛ مسائلی که از جایگاه محوری در رویکرد حقوق بشری به توسعه برخوردار بوده و موجب می‌شود تا فرایند توسعه در رویکرد مذکور به مکمل و ابزاری برای تحقق حقوق بشر تبدیل شود. در رویکرد حقوق بشر محور به توسعه، توسعه انسانی باید به‌نحوی پیگیری شود که زمینه تحقق و ارتقای حقوق بشر را فراهم آورد (Sengupta, 2000: 6-7).

این رویکرد حقوق بشری به توسعه در حق بر توسعه مورد تأکید بیشتری قرار گرفته است. در حالی که صرف توجه به تحقق انفرادی هر یک از مصادیق حقوق بشر همچون حق بر آموزش یا سلامت در چارچوب تنظیم و اجرای برنامه‌های توسعه جلوه‌ای از اتخاذ رویکرد حقوق بشری به توسعه محسوب می‌شود، در چارچوب حق بر توسعه، به یک یا چند مصداق حقوق بشری اکتفا نمی‌شود، بلکه تحقق تمامی مصادیق گوناگون حقوق بشر در فرایند توسعه، آن هم به‌صورتی موازی و پایدار مدنظر قرار خواهد گرفت (Sengupta, 2000: 7).

تضمین جمعی مصادیق حقوق بشر در فرایند توسعه موردنظر در حق بر توسعه به‌حدی اهمیت دارد که هنگام تدوین و اجرای هر گونه برنامه توسعه، افزون‌بر عدم تأثیر منفی تحقق هر یک از حقوق ذکر شده بر ارتقای دیگر حقوق، باید چگونگی اثرگذاری مثبت تحقق هر یک از مصادیق حقوق بشر در تسهیل مسیر دستیابی به مصادیق دیگر هم مدنظر قرار داده شود (Sengupta, 2001: 9). حق بر توسعه فرایندی از توسعه جوامع انسانی است که در آن تمامی استانداردهای حقوق بشر در نظر گرفته شده و رهیافت توسعه اقتصادی در درون رهیافت حقوق بشری توسعه ادغام می‌شود. حق مزبور پا را فراتر از اهداف توسعه پذیرفته‌شده در چارچوب توسعه انسانی می‌نهد و اشکال مختلفی از تمهیدات اجتماعی و اقتصادی را به‌منظور دستیابی به اهداف توسعه، از طریق تبدیل این اهداف به حقوق بشر افراد و نیز تصریح بر مسئولیت تمامی متعهدین به تحقق حق بر توسعه برای حرکت در مسیر استانداردهای حقوق بشری تعیین می‌کند (Sengupta, 2013: 71).

حق بر تعیین سرنوشت خارجی و استقلال اقتصادی از سلطه بیگانه

تاریخ طرح مباحث مرتبط با حق تعیین سرنوشت مردم را حتی می‌توان تا دوران انعقاد عهدنامه صلح وستفالی در ۱۶۴۸ که با مطرح کردن ایده حاکمیت ملی، گامی بنیادین در مسیر تکوین آنچه بعدها از آن با عنوان حق بر تعیین سرنوشت یاد شد، محسوب می‌شود، به عقب بازگرداند (Griffiths, 2003: 29). با آغاز سده بیستم، ودر و ویلسون^۱ رئیس‌جمهور اسبق ایالات متحده را می‌توان در زمره نخستین کسانی محسوب کرد که با اعلام اصول شانزده‌گانه خود در سال ۱۹۱۶، برای نخستین بار حق بر تعیین سرنوشت را به‌منزله یک اصل حقوقی به جامعه بین‌المللی معرفی کرده است (Moris, 1997: 203). از دید ویلسون، تعیین سرنوشت معادل منطقی حاکمیت

1. Woodrow Wilson

مردمی است و بر این اساس مردمی را که از نظر قومی و ملی مشابهت‌های زیادی دارند، باید حق انتخاب آزادانه حکومت حاکم بر خویش به‌شمار آورد (نواری، ۱۳۹۳: ۵۷).

حق بر تعیین سرنوشت در چارچوب نظام ملل متحد تولدی دوباره می‌یابد. در بند ۲ ماده ۱ منشور و در زمره اهداف و مقاصد سازمان ملل متحد، به توسعه روابط دوستانه بین ملل براساس احترام به اصل حقوق برابر و تعیین سرنوشت مردم و استفاده از سایر ابزارهای مناسب برای تقویت صلح جهانی اشاره شده و پس از آن، مجدداً در ماده ۵۵ سند مزبور نیز اهمیت برخورداری ملت‌ها از خودمختاری و حق بر تعیین سرنوشت، به‌منظور تأمین ثبات و آسایش مورد نیاز برای ایجاد محیط مسالمت‌آمیز و دوستانه بین‌المللی مورد تأکید واقع می‌شود (Charter of the United Nations, 1945: Article.1, Para.2 and Article 55).

در نخستین دهه‌های پس از پایان جنگ جهانی دوم، این بُعد خارجی حق بر تعیین سرنوشت بوده که مورد عنایت قرار گرفته و به همین سبب نیز بیشتر قطعنامه‌ها و اسناد بین‌المللی تدوین شده در این دوره نیز تجلی‌کننده تعیین سرنوشت در مفهوم رفع سلطه استعماری، اشغالگرانه یا نژادپرستانه از یک مردم هستند (Van Der Vyver, 2000: 11-13).

از دهه ۱۹۶۰ اندک‌اندک آشکار شد که استقلال سیاسی بدون استقلال اقتصادی بی‌معناست و به تدریج بعد اقتصادی حق بر تعیین سرنوشت هم مورد توجه واقع شد. توجه به مسئله تعیین سرنوشت در بعد اقتصادی آن موجب شد تا در سال ۱۹۶۶ و هنگام تدوین میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، این بعد از حق بر تعیین سرنوشت نیز مغفول نماند و مورد عنایت قرار گیرد. بند ۱ ماده ۱ مشترک بین میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تعریفی به‌نسبت جامعی از حق بر تعیین سرنوشت ارائه می‌کند:

همه مردم از حق بر تعیین سرنوشت برخوردارند و بر این اساس می‌توانند آزادانه وضعیت سیاسی‌شان را تعیین کرده و آزادانه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش را دنبال کنند (The International Covenant on Civil and Political Rights, 1966: Article. 1).

ماده مزبور، به حق بر تعیین سرنوشت جنبه‌ای عمومی و فراگیر می‌دهد و از مفاد آن چنین برمی‌آید که حق مذکور نه‌تنها برای مردم تحت سلطه رژیم‌های استعماری، اشغالگر یا نژادپرست، بلکه برای سایر مردم هم مورد شناسایی بوده و دولت‌های عضو میثاقین متعهد به ایجاد شرایط لازم به‌منظور تحقق آن‌اند. بر مبنای این تعریف، حق بر تعیین سرنوشت از جمله مصادیق حقوق و آزادی‌های اساسی بشری به‌شمار می‌رود و به موجب آن، همه مردم صرف‌نظر از قومیت، نژاد، دین و... از امکان اداره امور خویش در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برخوردارند (Archibugi, 2003: 189).

امروز حق مزبور به چنان جایگاهی دست یافته است که دیوان بین‌المللی دادگستری در

جریان رسیدگی به قضیه تیمور شرقی، اگرچه ارتقای جایگاه آن به یک قاعده آمره^۱ را تأیید نکرده، با غیرقابل ملامت دانستن ادعای پرتغال مبنی بر شناسایی حق بر تعیین سرنوشت به عنوان یک قاعده عام‌الشمول بین‌المللی (International Court of Justice, 1995: Para.29)

ویژگی مزبور را برای حق مذکور مورد تأکید قرار داده است (Raic, 2002: 145)

همان‌گونه که اشاره شد، در چارچوب تعریف ارائه‌شده در میثاقین، بعد اقتصادی حق بر تعیین سرنوشت نیز مورد توجه واقع شده است. نه تنها آزادی یک مردم در انتخاب نحوه پیشبرد توسعه اقتصادی جامعه خود از جمله مصادیق حق بر تعیین سرنوشت شمرده شده، بلکه به موجب بند ۲ ماده ۱ مشترک میثاقین: «کلیه ملل می‌توانند برای نیل به هدف‌های خود در منابع و ثروت‌های طبیعی خود بدون اخلال با الزامات ناشی از همکاری اقتصادی بین‌المللی مبتنی بر منافع مشترک و حقوق بین‌الملل آزادانه هر گونه تصرفی بنمایند - در هیچ مورد نمی‌توان ملتی را از وسایل معاش خود محروم کرد».

به موجب ماده مشترک مذکور، رکن بنیادین حق بر تعیین سرنوشت اقتصادی چیزی جز تضمین دسترسی یک مردم به وسایل تأمین معاش خود نبوده (Farmer, 2006: 430)، تأمین معاشی که به نظر می‌رسد در تحقق آن، دو عنصر از نقشی اساسی برخوردار خواهند بود: ۱. مهیا شدن امکان اعمال حاکمیت مردم یک کشور نسبت به منابع طبیعی جامعه خویش و ۲. استفاده از منافع حاصل از بهره‌برداری از منابع طبیعی جامعه در جهت منافع و صلاح اعضای آن (Farmer, 2006: 430-431). نکته شایسته توجه در این چارچوب آن است که واقعیت بخشیدن به دو عنصر موردنظر، بدون برخورداری از حق خودگردانی^۲ میسر نخواهد بود؛ چراکه هر مردمی به منظور اعمال تسلط بر منابع طبیعی جامعه خود و نیز به کارگیری منافع حاصل از آن، نیازمند برخورداری از ساختار سیاسی مستقل و حاکم بر جامعه خود در چارچوب حکومت مبتنی بر نمایندگی خواهند بود (Farmer, 2006: 432-433).

چنین حکومتی با اختیار محول‌شده توسط مردم خویش، منابع طبیعی اعضای جامعه را مورد بهره‌برداری قرار داده و منافع حاصل از این بهره‌برداری را جهت خیر و رفاه ایشان به کار خواهد گرفت. البته انجام موفقیت‌آمیز چنین وظیفه‌ای همان‌گونه که در بند ۱ ماده ۱ میثاقین مورد عنایت قرار گرفته است، وابستگی زیادی به امکان تدوین و اجرای آزادانه برنامه‌های توسعه ملی فارغ از سلطه بیگانه خواهد داشت؛ مسئله‌ای که حق تعیین سرنوشت اقتصادی را در پیوند مستقیمی با حق بر توسعه به عنوان دیگر حق نیازمند به تدوین و اجرای آزادانه برنامه‌های توسعه ملی با هدف افزایش رفاه و آزادی شهروندان قرار می‌دهد و تحقق حق مذکور را به ابزار مناسبی برای مهیا شدن بستر لازم برای دستیابی شهروندان یک جامعه به حق بر توسعه خود تبدیل خواهد کرد.

1. Jus Cogens

2. Self Rule

حق تعیین سرنوشت خارجی، حق بر توسعه و حاکمیت بر برنامه‌های ملی توسعه و منابع طبیعی

در مقام بررسی چگونگی اثرگذاری مستقیم اعمال بعد اقتصادی حق بر تعیین سرنوشت بر دستیابی افراد جامعه به حق بر توسعه خویش، به نظر می‌رسد که استقلال اقتصادی مقرر در حق بر تعیین سرنوشت خارجی، در چارچوب مقرر در ماده ۱ میثاقین حقوق بشر، جایگاهی مهم را در فهرست عوامل تسهیل‌کننده حق بر توسعه به خود اختصاص داده است. تأمین خودمختاری جوامع در تعیین مسیر توسعه خود بدون هرگونه نفوذ خارجی در کنار حاکمیت کامل آنها بر منابع طبیعی خویش را می‌توان تا حد بسیار زیادی تضمین‌کننده دو عنصر حیاتی برای حرکت جامعه به سمت توسعه حقوق بشرمحور مدنظر در حق بر توسعه، یعنی تنظیم برنامه‌های توسعه ملی و نیز استفاده از منابع طبیعی جامعه در مسیر تأمین حقوق بشر و نیازهای اعضای جامعه محسوب کرد.

۱. حق بر توسعه و لزوم استقلال دولت در تنظیم برنامه‌های ملی توسعه

تعهد اصلی در تحقق حق بر توسعه با دولت‌هاست. در واقع، اگرچه حق بر توسعه، همانند دیگر حقوق نسل سوم حقوق بشر، حقی است که برآورده کردن آن در گرو همبستگی و همکاری بازیگران مختلفی همچون دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های مردم‌نهاد است، نقشی اساسی در تحقق آن همواره با دولت‌هاست. این دولت‌ها هستند که با دارا بودن قدرت تنظیم برنامه‌های توسعه در درون مرزهای یک کشور، از اختیار شناسایی و اولویت‌بندی نیازها و مشکلات جوامع تحت حکمرانی خویش برخوردارند و می‌توانند با هدایت برنامه‌های توسعه ملی به سمت توسعه حقوق بشرمحور، بستر لازم را برای برخورداری افراد جامعه از حق بر توسعه و به تبع آن دیگر مصادیق حقوق بشر فراهم کنند؛ اقتداری که امروزه با گسترش فرایند جهانی‌سازی اقتصاد در معرض تهدید جدی قرار گرفته است.

۱.۱. استقلال دولت‌ها در تنظیم برنامه‌های ملی توسعه و چالش‌های بین‌المللی پیش‌روی آن

تأمین منابع مورد نیاز برای تحقق حق بر توسعه با برخی چالش‌ها مواجه است؛ چالش‌هایی که مواجهه با آنها نیازمند همکاری بین‌المللی است و در زمره مهم‌ترین آنها می‌توان نیاز به دسترسی به سرمایه خارجی، انتقال فناوری و بخشودگی بدهی‌ها را نام برد (Sengupta, 1999: 19). گزارشگر ویژه حق بر توسعه، با بررسی این چالش‌ها مبادرت به ارائه راهکارهایی با عنوان

پیمان توسعه^۱ یاد کرده است که با منعقد شدن آنها میان دولت متقاضی و جامعه بین‌المللی، تداوم توسعه در دولت‌های در حال توسعه و مختل نشدن جریان آن به سبب مواجهه با چالش‌های مذکور تضمین می‌شود (Sengupta, 2004: 19).

در چارچوب این پیمان، گزارشگر ویژه سعی کرده تا در مکانیزمی سه‌مرحله‌ای، با ایجاد همکاری میان دولت‌ها و جامعه بین‌المللی به منظور تضمین حق بر غذا، حق بر آموزش و حق بر بهداشت که به زعم وی در میان مصادیق مختلف موردنظر در حق بر توسعه، از نقشی حیاتی‌تر در تأمین زندگی آزادانه اعضای جامعه برخوردارند (Sengupta, 1999: 21)، مسیر را برای جوامع فقیرتر به منظور غلبه بر چالش‌های موجود بر سر راه تضمین حق بر توسعه شهروندان خود هموارتر سازد.

در پیمان پیشنهادی گزارشگر، سه مرحله در نظر گرفته شده که در مرحله نخست، وظیفه تنظیم برنامه توسعه به عنوان رکن اساسی برای همکاری بین‌المللی بر عهده خود دولت در حال توسعه قرار گرفته است؛ برنامه‌ای که در آن دولت مزبور در چارچوب یک فرایند مشورتی داخلی از طریق جلب مشارکت همگانی مردمی و سازمان‌های مردم‌نهاد، همچنین مشاوره با سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌های داوطلب در کمک به اجرای پیمان، سیاست‌ها و اقدام‌های مقتضی را در مسیر تحقق حق بر توسعه (سه حق اشاره‌شده) تنظیم و مدون می‌کند (Sengupta, 2004: 19).

در مرحله بعد با انجام مذاکرات دو یا چندجانبه، وظایف و سهم هر یک از سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌های داوطلب در حوزه‌هایی همچون افزایش سرمایه خارجی، تسهیل در انتقال فناوری و بخشودگی بدهی‌ها و نیز چگونگی تأمین مالی برنامه در ارتباط با غلبه بر مشکلات پیش‌رو مشخص خواهد شد (Sengupta, 2004: 19). در مرحله سوم نیز از دید گزارشگر ایجاد یک سازوکار نظارتی با همکاری طرفین به منظور نظارت بر حسن اجرای تعهدات موجود در بسته ضرورت خواهد داشت (Sengupta, 2004: 19).

موفقیت پیمان پیشنهادی گزارشگر ویژه، همچنین دیگر راهکارهای بین‌المللی طراحی شده با هدف غلبه بر چالش‌های پیش‌رو در حرکت به سمت توسعه، به میزان بسیار زیادی به باز بودن دست دولت‌ها در اعمال حاکمیت ملی بر برنامه‌های توسعه خویش وابستگی دارد، چراکه با توجه به سطح متفاوت توسعه دولت‌ها، همچنین مشکلات و ملاحظات متمایز آنها، این تنها دولت‌های ملی هستند که با جلب مشارکت همگانی و مشاورت جامعه مدنی، قادر به شناخت دقیق مشکلات و نیازهای مردم خویش در مسیر توسعه و اولویت‌بندی این ملاحظات به منظور گنجانده شدن در برنامه‌های توسعه خود هستند؛ نقشی که کمرنگ شدن آن در بسیاری از برنامه‌های بین‌المللی طراحی شده با هدف یاری‌رسانی به دولت‌ها در مواجهه با چالش‌های

توسعه، تأثیر گسترده‌ای در ناموفق ماندن نسبی این برنامه‌ها داشته است. برای نمونه، سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول^۱ قابل اشاره هستند که در قالب برنامه‌های موسوم به تعدیل ساختاری^۲ مبادرت به ارائه وام به دولت‌ها به‌منظور مصرف در برنامه‌های توسعه ملی می‌کنند. این دو مؤسسه در چارچوب این برنامه‌ها و در ازای پرداخت وام، در بیشتر موارد کشورهای در حال توسعه را ملزم به اجرای سیاست‌های دیکته‌شده از جانب خود می‌کنند؛ سیاست‌هایی که اگرچه هدف از آنها تضمین رشد بلندمدت اقتصادی در نظر گرفته شده، با محور قرار دادن بازار آزاد، دولت‌های وام‌گیرنده را وادار می‌کنند تا با خصوصی‌سازی اقتصاد و کاستن از موانع تجاری^۳، در جهت ایجاد اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد^۴ حرکت کنند (Noorbakhsh & Paloni, 1999: 550).

همین رهیافت در خصوص بخشش بدهی‌های کشورهای فقیر نیز لحاظ شده است. برای نمونه می‌توان به ابتکار عمل مشترک بین بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در خصوص بخشش بدهی‌های کشورهای بدهکار بسیار فقیر و نیز عملکرد انجمن غیررسمی موسوم به باشگاه پاریس^۵ اشاره کرد.^۶ در چارچوب ابتکار عمل مشترک، دولت‌های بسیار فقیر^۷ نه تنها می‌بایست پیشاپیش در چارچوب بازه زمانی سه‌ساله، شروط صندوق بین‌المللی پول را در سیاستگذاری‌های کلان اقتصادی رعایت کرده باشند، بلکه باید با ایجاد راهبرد موقت کاهش فقر^۸ تنظیم‌شده در مطابقت با شروط موردنظر صندوق، اطمینان دست‌اندرکاران ابتکار عمل را در پیروی خود از شرایط ایشان فراهم سازند (Villaroman, 2009: 6).

تنها پس از کسب این اطمینان اولیه خواهد بود که در چارچوب ابتکار عمل، فهرستی از شروط اولیه به‌منزله راهنمای عمل به دولت مزبور ارائه می‌شود؛ شروطی که عمل به آنها، همچنین پیشرفت در مسیر تحقق راهبرد موقت کاهش فقر، در یک بازه زمانی^۹ مورد ارزیابی

1. International Monetary Fund
2. Structural Adjustment Programmes (SAPs)
3. Trade Barriers
4. Trade Market
5. The Paris Club

باشگاه مزبور تشکیلی است غیررسمی متشکل از ۱۹ دولت ثروتمند که از سال ۱۹۵۶ تاکنون با هدف ارائه راه‌حل برای دولت‌های ناتوان از پرداخت بدهی‌های خود به دولت‌های عضو تشکیل شده است.

۶. به موجب ابتکار عمل چندجانبه بخشش بدهی‌ها (Multilateral Debt Relief Initiative) این امکان به‌وجود آمده تا برای آن دسته از دولت‌های فقیر که در پیروی از ابتکار عمل کاهش بدهی‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول موفق عمل کرده‌اند، تا میزان کل بدهی‌های آنها، بخشودگی اعطا شود.

۷. از دیدگاه صندوق بین‌المللی پول، به دولتی، دولت بسیار فقیر اطلاق می‌شود که نسبت بدهی‌های آن در قیاس با درآمد صادرات آن ۱۵۰ درصد باشد. این نسبت در صورت برخورداری دولت از درآمد بسیار بالا از صادرات، به ۲۵۰ درصد افزایش می‌یابد.

8. Poverty Reduction Strategy Paper

۹. برای بازه زمانی مزبور مدت مشخصی تعیین نشده و برحسب شرایط دولت‌ها متفاوت است.

دست‌اندرکاران ابتکار عمل قرار گیرد تا در صورت رضایت‌بخش بودن عملکرد، موجبات برخورداری دولت ارزیابی شده را از تخفیف در بازپرداخت بدهی‌های خارجی فراهم سازد (<http://www.worldbank.org/en/topic/debt/brief/hipc>).

در باشگاه پاریس هم اعمال شروط موردنظر صندوق بین‌المللی پول جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. برای برخورداری یک کشور بدهکار از امتیاز معافیت در پرداخت بدهی توسط باشگاه مذکور و علی‌رغم عدم نیاز به اثبات بسیار فقیر بودن دولت متقاضی، هر گونه بررسی اولیه درخواست معافیت از بدهی، مشروط به وجود قرارداد قبلی بین دولت درخواست‌کننده با صندوق بین‌المللی پول است. نه تنها معیار پذیرش درخواست دولت بدهکار در انعقاد قرارداد همکاری با باشگاه، ارزیابی صورت‌گرفته توسط صندوق بین‌المللی پول از وضعیت اقتصادی دولت مزبور است، بلکه معافیت نهایی دولت مذکور از پرداخت بدهی‌ها نیز منوط به احراز رضایت صندوق از عملکرد دولت در مطابقت با شروط اولیه خود خواهد بود (Villaroman, 2009: 5).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود نه تنها در ابتکار عمل دولت‌های بدهکار بسیار فقیر، بلکه در باشگاه پاریس نیز ملاک عمل برای تخفیف و معافیت در بدهی دولت‌های بدهکار پیروی دولت‌ها از شروط تعیین شده توسط صندوق بین‌المللی پول است؛ شروطی که برحسب ماهیت می‌توان آنها را به دو دسته ساختاری (تغییر در فرایند سیاست‌گذاری، قانونگذاری، اصلاح نظام اداری و ...) و کیفی (اصلاح کسری بودجه^۱، توسعه منابع اعتباری داخلی و...) تقسیم کرد (Villaroman, 2009: 6).

از دید صندوق بین‌المللی پول، شرایط ذکرشده از دو منظر اهمیت بسیار دارند، این شرایط از یک سو تا زمانی که دولت‌های بدهکار در مطابقت با آنها عمل کنند، تضمین‌کننده دسترسی آنها به منابع اعتباری صندوق است و از سوی دیگر، با بهبود بخشیدن به وضعیت اقتصاد کلان^۲ دولت‌های مزبور، به‌عنوان تضمینی در جهت توانایی آنها برای پرداخت بدهی‌های خود و حل مشکل بحران بدهی‌ها عمل خواهند کرد (Villaroman, 2009: 7).

شرایط موردنظر صندوق بین‌المللی و بانک جهانی با گذشت زمان و اقتضای رسیدگی به وضعیت بدهی‌ها از صرف مسائل مرتبط با نقدینگی، کسری و نرخ برابری ارز به توجه به اصلاحات ساختاری هم گسترش پیدا کرده است (Villaroman, 2009: 7).

در زمره مهم‌ترین این شرایط می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی، خصوصی‌سازی تأسیسات مرتبط با آبرسانی و ارتباطات، کاهش هزینه‌های دولت در ارتباط با خدمات عمومی، دریافت هزینه بابت ارائه خدمات بهداشتی و آموزشی عمومی،

1. Fiscal Deficit
2. Macroeconomic

آزادسازی تجارت، آزادسازی ساختارهای مالی، اصلاح قوانین مالیاتی و ... همان گونه که ملاحظه می شود، جهت گیری پیش شرط های ذکر شده که با هدف تضمین رشد اقتصادی بلندمدت برای دولت های فقیر و احیای توان آنها در بازپرداخت بدهی هایشان تدوین شده است، به سمت کوچک سازی حداکثری دولت ها گرایش دارد (Lumina, 2013: 295). صرف نظر از تأثیرات احتمالی مثبت عمل به برنامه های تعدیل ساختاری بر رشد و توسعه دولت ها، عمل به این برنامه ها با توجه به دیکته شدن آنها از جانب نهادهایی بین المللی، حاکمیت دولت بر برنامه های توسعه خود را با چالشی جدی مواجه می کند (Villaroman, 2009: 7).

دولت ها همواره به منزله مرجع اصلی تشخیص نیازها و اولویتهای جامعه در پیشبرد مسیر صحیح توسعه تلقی می شوند و تضعیف نقش آنها در تدوین و اجرای برنامه های توسعه طراحی شده در مطابقت با بسته های تعدیل ساختاری دیکته شده توسط نهادهای مالی بین المللی، می تواند به عنوان عاملی منفی در مسیر گنجانده شدن خواسته ها و نیازهای واقعی اعضای جامعه و نیز تضمین تحقق حقوق ایشان در این برنامه ها عمل کند؛ وضعیتی که به تبع آن، امکان هدایت مسیر توسعه در راستای تسهیل دسترسی شهروندان به مصادیق مختلف حقوق بشر و رفاه و آزادی ناشی از اعمال آنها، به عنوان غایت و هدف اصلی حق بر توسعه را نیز با مشکل مواجه خواهد کرد. شواهد حاکی از آن است که تأکید گسترده بر شروطی مانند خصوصی سازی مؤسسات ارائه دهنده خدمات عمومی یا کاهش در هزینه های دولتی صرف شده در اموری همچون آموزش، بهداشت، مسکن و ... و در عوض اخذ هزینه بابت انجام این امور، در اغلب موارد به قیمت کاهش سطح دسترسی افراد جامعه به حقوق بشر خویش در حوزه های مذکور تمام شده و در نتیجه صرفاً محرومیت تعداد بیشتری از افراد، به خصوص اقشار ضعیف تر را در بر خورنداری از زندگی توأم با آزادی و توانایی انتخاب مسیر موجب شده است (Lumina, 2013: 295-296). برای نمونه در کشور آفریقایی زامبیا، پیروی از شرط های تعیین شده توسط صندوق بین المللی پول و به تبع آن کاهش هزینه ها در حوزه آموزش، به کمبود شدید آموزگار منجر شده و در تانزانیا کاهش بودجه دولتی در زمینه ارائه خدمات عمومی در حوزه آب رسانی، محدود شدن دسترسی تعداد بیشتری از اقشار فقیر به آب آشامیدنی سالم را در پی داشته است (Lumina, 2013: 295-296).

این در حالی است که با توجه به وضعیت نامناسب تحقق بسیاری از مصادیق حقوق بشر مورد نظر در چارچوب حق بر توسعه در کشورهای فقیر در حال توسعه، توجه و ارتقای این حقوق باید در صدر برنامه های تدوین شده به منظور تحقق حق بر توسعه قرار گیرد؛ اولییتی که همان گونه که اشاره شد، با عنایت به فشار سنگین ناشی از کمبود منابع مالی و بحران بازپرداخت بدهی های خارجی و در نتیجه لزوم استمداد از دولت ها و سازمان های تأمین کننده اعتبار از یک سو و تحت تأثیر راهکارهای ارائه شده از سوی دولت ها و سازمان های ذکر شده از

سوی دیگر، جایگاه چندان مناسبی را در برنامه‌های توسعه‌محور بسیاری از دولت‌های فقیر به خود اختصاص نداده است (Lumina, 2013: 297). در اینجا است که بعد اقتصادی حق بر تعیین سرنوشت خارجی، می‌تواند به مثابه ابزاری برای اعاده حاکمیت دولت‌ها بر تهیه و اجرای برنامه‌های توسعه خویش استفاده شود.

۱.۲. بعد اقتصادی حق بر تعیین سرنوشت خارجی به منزله ابزاری برای تضمین

استقلال دولت‌ها در تنظیم برنامه‌های ملی توسعه

تضمین حق بر تعیین سرنوشت از منظر اقتصادی در بسیاری از دیگر اسناد بین‌المللی هم مورد تأکید قرار گرفته است؛ اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل در ارتباط با روابط دوستانه، این چنین بر استقلال اقتصادی مدنظر در حق تعیین سرنوشت خارجی تأکید می‌کند:

«تمامی مردم از حق اینکه بدون هر گونه دخالت خارجی، وضعیت سیاسی خود را تعیین کرده و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش را پیگیری کنند، برخوردارند...» (A. /RES/2625(XXV), 1970: Annex)

به موجب نص صریح بند ۱ ماده ۱ میثاقین حقوق بشر میثاقین حقوق بشر، امکان کنترل اقتصاد و اختیار برنامه‌ریزی برای توسعه یک جامعه توسط دولت آن، به دور از هر گونه فشار یا دخالت خارجی را باید یکی از عناصر ضروری در راستای اعمال حق بر تعیین سرنوشت خارجی محسوب کرد، چراکه اساساً بدون وجود چنین اختیاری برای دولت‌ها که به نمایندگی از مردمان آنها اعمال می‌شود، تعیین سرنوشت در بعد اقتصادی آن هرگز محقق نخواهد شد (Villaroman, 2009: 8).

با توجه به آنکه شرایط موجود در اعطای اعتبار یا تخفیف یا بخشش در بدهی‌های دولت‌های در حال توسعه از جانب دولت‌های طلبکار یا سازمان‌های مالی بین‌المللی را باید نوعی تضعیف حاکمیت این گروه از دولت‌ها بر برنامه‌های توسعه ملی خویش و به تبع آن ایجادکننده بستر انحراف احتمالی برنامه‌های مزبور از قرار گرفتن در مسیر توسعه حقوق بشر محور و به تبع آن حق بر توسعه شهروندان جوامع مذکور به‌شمار آورد، استناد به بعد اقتصادی حق بر تعیین سرنوشت خارجی و تأکید بر لزوم حفظ استقلال دولت‌ها در هدایت مسیر توسعه به نمایندگی از مردم خود، راهکار مؤثری در جلوگیری از منحرف شدن برنامه‌های توسعه ملی از توجه به تأمین نیازها و حقوق بشر شهروندان یک جامعه و به تبع آن حق بر توسعه آنها محسوب می‌شود.

از آنجا که در تحقق حق بر تعیین سرنوشت اقتصادی وجود دولت مستقل و مردمی که بتواند با آزادی اراده مسیر توسعه اقتصادی جامعه خود را تعیین و در نهایت معاش مردم خویش را تأمین کند، از جایگاه اساسی برخوردار است، تأکید بر لزوم احترام به حق دولت مزبور در تنظیم

برنامه‌های اقتصادی با همکاری سازمان‌های مالی بین‌المللی یا دولت‌های دیگر با هدف تضمین توسعه اقتصادی و تأمین وسایل معاش مردم آن دولت، می‌تواند به نوبه خویش تضمین‌کننده توجه به نیازها و حقوق افراد جامعه مربوطه در جریان پیشبرد مسیر توسعه با همکاری بین‌المللی نیز محسوب شود؛ چراکه تنها دولت مردمی برخوردار از آزادی عمل واقعی قادر به تشخیص نیازها و حقوق مردم خود و در نتیجه پیگیری تضمین آنها در جریان تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی با همکاری بین‌المللی خواهد بود؛ تضمینی که در نهایت می‌تواند با بسترسازی برای توجه به حقوق بشر و نیازهای اعضای جامعه در جریان پیشبرد فرایند توسعه از جانب دولت عهده‌دار نمایندگی آنها، گامی مهم در تحقق حق بر توسعه ایشان به‌شمار می‌رود.

۲. استقلال اقتصادی مقرر در حق بر تعیین سرنوشت خارجی، حق بر توسعه و

تضمین حاکمیت دولت‌ها در بهره‌برداری از منابع طبیعی و ثروت‌های ملی

با بررسی مفهوم حق بر تعیین سرنوشت مقرر در ماده ۱ میثاقین حقوق بشر، این نکته قابل دریافت است که غیر از بعد سیاسی، استقلال از هر گونه سلطه بیگانه یا همان تحقق حق بر تعیین سرنوشت خارجی، متضمن بعدی اقتصادی نیز است که شامل آزادی و استقلال یک مردم برای بهره‌برداری از منابع طبیعی سرزمین خود، به نفع خویش و به دور از هر گونه سلطه بیگانه بر این منابع است (خرازیان، ۱۳۸۶: ۱۰۳).

تحقق این جنبه از حق بر تعیین سرنوشت خارجی در صورتی که موجبات عدم تسلط بیگانگان بر منابع طبیعی جامعه را فراهم کند، خود گامی بزرگ در مسیر تحقق حق بر توسعه محسوب خواهد شد؛ چراکه منابع طبیعی هر جامعه‌ای بخشی از ثروت آن جامعه تلقی می‌شود که باید به شیوه‌های درست و در جایگاه اصلی خود بهره‌برداری شود تا موجبات رشد و شکوفایی اقتصاد جامعه و در پی آن بالا رفتن سطح دسترسی شهروندان به حقوق بشر خویش و نیز رفاه و آزادی حاصل از آن را فراهم سازد.

نفی هر گونه سلطه بیگانه بر منابع طبیعی ملی ناشی از اعمال حق بر تعیین سرنوشت خارجی، در بند ۲ ماده ۱ اعلامیه حق بر توسعه نیز مورد تأکید واقع شده است:

«حق بشر نسبت به توسعه همچنین بر تحقق کامل حق مردمان برای تعیین سرنوشت خویش اشاره دارد، حقی که براساس مواد مربوطه در هر دو میثاق بین‌المللی حقوق بشر، شامل اعمال حق غیرقابل انتقال و جدایی‌ناپذیر آنان (مردم) برای حاکمیت کامل بر ثروت و منابع طبیعی ایشان است» (A/RES/41/128, 1986: Article 1, para.2).

در این زمینه در صورتی که منابع طبیعی جامعه‌ای به صورت کامل و بدون هیچ‌گونه نظارتی همچون دوران استعمار در اختیار دولت‌های توسعه‌یافته و نگاه‌های اقتصادی وابسته به ایشان

قرار گرفته باشد، نمی‌توان امید چندانی به تحقق حق بر توسعه برای مردم آن جامعه، به معنای مشارکت آزادانه در فرایند توسعه و برخورداری از منافع آن در راستای تضمین برخورداری از حقوق بشر داشت، چراکه یکی از منابع اصلی ضروری برای توسعه یعنی منابع و ثروت‌های طبیعی جامعه در اختیار بیگانگان قرار می‌گیرد و به تبع آن چگونگی بهره‌برداری از این منابع، همچنین نحوه تقسیم منافع حاصله نیز در دستان آنها قرار خواهد داشت.

حتی در صورت افزایش رشد اقتصادی چنین جامعه‌ای به سبب استفاده از منابع طبیعی خود، به دلیل تسلط یافتن دولت‌های بیگانه و بنگاه‌های اقتصادی تبعه آنها بر فرایند بهره‌برداری، که موجبات قدرت یافتن فراوان این بنگاه‌ها در حوزه تصمیم‌گیری در ارتباط با چگونگی استخراج منابع و نیز نحوه توزیع ثروت حاصل‌آمده را فراهم می‌آورد، نه تنها نمی‌توان انتظار مهیا شدن امکان مشارکت آزادانه شهروندان در فرایند بهره‌برداری از منابع جامعه خویش را داشت، بلکه برخورداری مناسب ایشان از مواهب حاصل از استخراج منابع ذکر شده در مسیر بسترسازی برای دسترسی بیشتر به مصادیق حقوق بشر و رفاه ناشی از آن هم چندان قابل تصور نخواهد بود.

شرایطی که مصداق آن وضعیت بسیاری از کشورهای آفریقایی است که با وجود برخورداری از منابع طبیعی فراوان، استخراج منابع طبیعی آنها صرفاً به سود بیشتر برای شرکت‌های چندملیتی تبعه دولت‌های توسعه‌یافته و عدم بهبود در وضعیت حقوق بشر و رفاه مردمان کشورهای مذکور منجر شده است. برای مثال، در کشور نفت‌خیز نیجریه تسلط مطلق شرکت‌های نفتی غربی بر فرایند استخراج منابع نفتی، نه تنها ره‌آورد چندانی در مسیر افزایش مشارکت آزادانه مردم این کشور در فرایند بهره‌برداری از منابع نفتی مذکور و رشد اقتصادی حاصل از آن، همچنین بهره‌مندی مناسب مردم مزبور از درآمد اقتصادی حاصله نداشته، بلکه موجبات گسترش فقر، بی‌عدالتی، نقض حقوق بشر مردم فوق و آلودگی زیست‌محیطی را نیز فراهم کرده است؛ درحالی‌که نیجریه هشتمین کشور صادرکننده نفت دنیا محسوب می‌شود و صادرات نفت حدود ۹۵ درصد کل درآمدهای این کشور را تشکیل می‌دهد (Oluduro, 2012: 160)، استخراج نفت برای ساکنان دلتای رود نیجر که مرکز فعالیت‌های نفتی در نیجریه محسوب می‌شود، دستاوردی جز آلودگی زیست‌محیطی شدید، زمین‌های کشاورزی نابود شده و به دنبال آن سیل مهاجرت اجباری روستاییان و شیوع فقر و بیکاری گسترده نداشته است (Ajibade & Awomuti, 2009: 114).

این در حالی است که به موجب قانون نفت مصوب ۱۹۶۹ و قانون دسترسی به زمین مصوب ۱۹۷۸، به منظور تشویق شرکت‌های نفتی بین‌المللی به سرمایه‌گذاری، اختیار مردم محلی برای دسترسی به زمین‌های نفت‌خیز بسیار محدود شده و در مقابل دسترسی به این زمین‌ها برای شرکت‌های نفتی چندملیتی مانند شل^۱ بدون محدودیت است (Ajibade & Awomuti, 2009: 116-117).

1. Royal Dutch Shell

نتیجه آنکه شرکت‌های چندملیتی^۱ به منظور کسب سود حداکثری، بدون در نظرگیری ملاحظات زیست‌محیطی و اجتماعی-اقتصادی مردم محلی دلتای نیجر و در سایه سکوت و ناتوانی دولت نیجریه، از به‌کارگیری فناوری‌های مناسب برای بهره‌برداری از منابع نفت منطقه خودداری کرده و با ایجاد آلودگی بسیار، آسیب‌های فراوانی به زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم محلی وارد کرده‌اند. به دلیل تسلط کامل شرکت‌های چندملیتی بر صنعت نفت نیجریه، این شرکت‌ها نه تنها از انتقال فناوری به اتباع نیجریه و بومی‌سازی آن خودداری می‌کنند، بلکه حتی بخش اعظم نیروی کار خود را از کشورهای متبوع خویش تأمین می‌کنند (Ajibade, Awomuti, 2009: 116-117).

در مجموع می‌توان گفت که حاکمیت یافتن شرکت‌های چندملیتی بر مهم‌ترین منبع طبیعی نیجریه یعنی منابع نفتی، در بسیاری موارد با ایجاد آلودگی زیست‌محیطی، نابودی زمین‌های کشاورزی، مهاجرت اجباری روستاییان و شیوع فقر و بیکاری، نه تنها موجبات تسریع استفاده از این منابع در مسیر توسعه حقوق بشر محور و تحقق حق بر توسعه را فراهم نکرده، بلکه خود به عاملی برای نقض بیشتر حقوق بشر ساکنان مناطق نفت‌خیز نیجریه مانند حق بر سلامت، حق بر غذا، حق بر اشتغال شایسته و حق بر مسکن مناسب تبدیل شده است.

نتیجه‌گیری

امروزه تسهیل دستیابی شهروندان جوامع به حقوق بشر به یکی از مهم‌ترین اهداف و آمال جامعه بین‌المللی تبدیل شده است و در این میان، حق بر توسعه را می‌توان به‌عنوان عصاره و ستون فقرات تحقق دیگر مصادیق حقوق بشر محسوب کرد. حقی که اگرچه در زمره حقوق نرم محسوب شده و اسناد اعلام‌کننده آن، فاقد قدرت اجرایی و الزام‌آورند، قدرت الزام‌آور برای پیگیری تحقق آن را باید در گستردگی شمول حق مزبور و در اسناد دربردارنده دیگر مصادیق حقوق بشر جست‌وجو کرد؛ اسنادی همچون میثاق حقوق سیاسی و مدنی و میثاق حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که از قدرت الزام‌آور برخوردارند و تحقق حقوق تضمین‌شده در آنها در فرایند توسعه، به معنای تضمین تحقق حق بر توسعه است. از سوی دیگر حق تعیین سرنوشت خارجی از جمله حقوق و آزادی‌های اساسی بشری

۱. شرکت‌های چندملیتی اگرچه در چارچوب حقوق بین‌الملل و به‌عنوان تابعان منفعل ایجادکننده حق یا تکلیف تلقی نمی‌شوند، اما طرف حق و تکلیف محسوب می‌شوند و موظف به رعایت مقررات حقوق بین‌الملل هستند، مقرراتی که در زمره آنها باید به احترام به تعیین سرنوشت به‌عنوان یک حق بنیادین بشری و یک اصل عام‌الشمول حقوق بین‌الملل که از جانب تمامی اعضای جامعه بین‌المللی اعم از فعال یا منفعل لازم‌الرعایه است، اشاره کرد. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۵: ۳۰۰

به‌شمار می‌رود که براساس آن، همهٔ مردم صرف‌نظر از قومیت، نژاد، دین و ... می‌توانند امور خویش را در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اداره کنند؛ حقی که به معنای آزادی عمل یک مردم در تعیین مقدرات و کم و کیف زندگی خود است و مردم نیز به انسان‌ها اغلب با هویت گروهی مانند ملت، مردمان تحت استعمار یا نژادپرستی دلالت دارد. در این میان و با بررسی تعاملات بین دو حق مذکور به‌نظر می‌رسد که حق بر توسعه و حق بر تعیین سرنوشت خارجی فارغ از اشتراکات میان نسل سوم حقوق بشر، پیوندهای عمیقی‌تری هم با یکدیگر دارند. در این چارچوب باید به نقش مهم تحقق بعد خارجی حق تعیین سرنوشت بر تحقق حق بر توسعه اشاره کرد که می‌تواند با تضمین حاکمیت مردم یک جامعه بر تدوین و اجرای برنامه‌های توسعهٔ ملی خویش و نیز بهره‌برداری از منابع طبیعی خود، نقش مهمی در تحقق حق بر توسعه ایفا کند.

حق تعیین سرنوشت خارجی با تأمین استقلال اقتصادی مردمان دولت‌های مستقل، این مجال را برای مردم این دولت‌ها فراهم ساخته تا با پیش کشیدن لزوم برخورداری دولت متبوع آنها از ارادهٔ مستقل در تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه و نیز تسلط بر منابع طبیعی جامعهٔ خود به دور از هر گونه سلطهٔ بیگانه، راه را برای بهره‌برداری آزادانه از این منابع و ثروت‌ها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع ضروری برای آغاز فرایند توسعهٔ جامعه و در نتیجه بهره‌برداری از منافع حاصل از آنها در مسیر تأمین نیازها و حقوق بشر اعضای جامعه در چارچوب برنامه‌های توسعهٔ ملی هموارتر سازند؛ حقوق و نیازهایی که تأمین آنها در فرایند توسعه، هدف اصلی مدنظر در حق بر توسعه تلقی می‌شود.

بر این اساس ضروری است تا با هدف ایجاد بستر مناسب برای تضمین تحقق حق بر توسعهٔ مردم جوامع گوناگون، ضرورت احترام به استقلال اقتصادی مقرر در چارچوب حق بر تعیین سرنوشت خارجی، هنگام هر گونه مذاکره با سازمان‌های مالی بین‌المللی و دولت‌های اعطاکندهٔ اعتبار و همچنین با شرکت‌های چندملیتی سرمایه‌گذار، که دو دستهٔ نخست در زمرهٔ تابعان فعال و دستهٔ سوم در زمرهٔ تابعان منفعل حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند، مورد تأکید واقع شود و مورد توافق نمایندگان دولت‌های نیازمند منابع مالی خارجی با سازمان‌ها و دولت‌های اعطاکندهٔ این منابع یا شرکت‌های چندملیتی سرمایه‌گذار قرار گیرد؛ حقی که نه‌تنها به‌منزلهٔ یک حق بشری مقرر در میثاقین حقوق بشر، اعضای جامعهٔ بین‌المللی موظف به رعایت اقتضائات مرتبط با تأمین آن‌اند، بلکه به‌عنوان یک قاعدهٔ عام‌الشمول بین‌المللی هم برای تمامی اعضای جامعهٔ مذکور لازم‌الرعايه تلقی می‌شود.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. شایگان، فریده (۱۳۸۸)، *حق توسعه*، تهران: گرایش.
۲. ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۵)، *حقوق بین‌الملل عمومی*، چ بیست و چهارم، تهران: گنج دانش.

ب) مقالات

۳. اخوان خرازیان، مهناز (۱۳۸۶)، «تحول حق تعیین سرنوشت در چارچوب ملل متحد»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، ش ۳۶، ص ۹۵-۱۴۲.
۴. خرازی، فردین (۱۳۸۷)، «حق توسعه بستر ساز تحقق حقوق بشر»، *پژوهشنامه حقوق بشر*، ش ۴، ص ۷۳-۹.
۵. سنگوپتا، آرجون (۱۳۸۳)، «حق توسعه در نظریه و عمل»، *ترجمه منوچهر توسلی جهرمی، مجله حقوقی بین‌المللی*، ش ۳۰، ص ۱۷۹-۲۵۰.
۶. سن، آمارتیا (۱۳۸۶)، «مفهوم توسعه»، *ترجمه شاکه سرکیسان و علی گودرزی، مجله راهبرد یاس*، ش ۱۲، ص ۱۸۴-۱۵۷.
۷. صلح‌چی، محمدعلی؛ درگاهی، رامین (۱۳۹۳)، «بررسی ماهیت حقوق همبستگی: حقوق جمعی یا مردمی»، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، ش ۴۱، ص ۱۶۸-۱۴۳.
۸. مولایی، یوسف (۱۳۸۹)، «حق بر توسعه از ادعای سیاسی تا مطالبه حقوقی»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۰، ش ۴، ص ۳۳۴-۳۱۵.

ج) رساله‌ها

۹. سیفی، آناهیتا (۱۳۹۲)، *حق بر توسعه در پرتو گفتمان امنیت انسانی با تأکید بر فعالیت‌های برنامه توسعه ملل متحد در ایران*، رساله برای دریافت مدرک دکتری حقوق بین‌الملل، دانشگاه پیام نور.
۱۰. نواری، علی (۱۳۹۳)، *جدایی یکجانبه در حقوق بین‌الملل*، رساله برای دریافت دکتری حقوق بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Brems, Eva (2001), *Human Rights: Universality and Diversity*, Hague: Martinus Nijhoff.
2. Cassese, Antonio (1995), *Self-Determination of Peoples: A Legal Appraisal*, Cambridge: Cambridge University press.
3. Raic, David (2002), *Statehood and the law of self-determination. Developments in international law*, Hague: Kluwer law International.

B) Articles

4. Ajibade, L.T. and Awomuti, A.A (2009), "Petroleum Exploitation or Human Exploitation? An Overview of Niger Delta Oil Producing Communities in Nigeria", *African Research Review*, Vol. 3, No.1, pp.111-112.
5. Archibugi, Daniele (2003), "A Critical Analysis of the Self-determination of Peoples: A Cosmopolitan Perspective Constellations", *Black well publishing Ltd.*, Vol.10, No. 4, pp.488 - 505.
6. Farmer, Alice (2006), Towards a Meaningful Rebirth of Economic Self-determination: Human Rights Realization in Resource-Rich Countries, *Journal of International Law and Politics*, Vol. 39, pp.417-473.
7. Griffiths, Martin (2003), "Self-Determination, International Society and World Order", *Macquarie Law Journal*, Vol. 3, pp.29-49.
8. Lumina, Cephas (2013), "Sovereign Debt and Human Rights" in *Realizing the Right to Development, Essays in Commemoration of 25 Years of the United Nations Declaration on the Right to Development*, New York and Geneva: Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights (OHCHR), pp.289-301.
9. Moris, Halim (1997), "Self-Determination: An Affirmative Right or Mere Rhetoric?", *ILSA Journal of International & Comparative Law*, Vol.4, Issue.1, pp.201-220.
10. Noorbakhsh, Farhad & Paloni, Alberto (1999), "The State of Industry in Sub-Saharan African Countries Undertaking Structural Adjustment Programmes", *the Journal of Developing Areas*, Vol. 33, No. 4, pp.549-580.
11. Oluduro, Olubay (2012), "Oil Exploitation and Human Rights Violations in Nigeria's Oil Producing Communities", *Afrika Focus*, Vol. 25, No. 2, pp.160-166.
12. Sengupta, Arjun (2013), "Conceptualizing the Right to Development for the Twenty-first Century", in *Realizing the Right to Development: Essays in Commemoration of 25 Years of the United Nations Declaration on the Right to Development*, New York and Geneva: Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights (OHCHR), pp.67-87.
13. Van Der Vyver, Johan (2000), "Self-Determination of the Peoples of Quebec under International Law", *Journal of Transnational Law and Policy*, Vol. 10, pp.1-38.
14. Villaroman, Noel G. (2009). "The Loss of Sovereignty: How International Debt Relief Mechanisms Undermine Economic Self-Determination", *Journal of*

Politics and Law, Vol. 2, No. 4, pp.3-16.

C) Reports

15. Dembri, Mohammad-Salah (2001), The Right to Development, Report of the Open-Ended Working Group on the Right to Development, Commission on Human Rights Fifty-Seventh Session, E/CN.4/2001/26
16. Sengupta, Arjun (1999), first report of the Independent Expert on the Right to Development, Study on the Current State of Progress in the Implementation of the Right to Development Submitted by Mr. Arjun K. Sengupta, Independent Expert, Pursuant to Commission Resolution 1998/72 and General Assembly Resolution 53/155. E/CN.4/1999/WG.18/2, Commission on Human Rights, Geneva
17. Sengupta, Arjun (2000), Second Report of the Independent Expert on the Right to Development to General Assembly, A/55/306, United Nation General Assembly, New York
18. Sengupta, Arjun (2001), Third Report of the Independent Expert on the Right to Development, Mr. Arjun Sengupta, Submitted in Accordance with Commission Resolution 2000/5, Commission on Human Rights Fifty-seventh Session, E/CN.4/2001/WG.18/2, Geneva
19. Sengupta, Arjun (2004), Implementing the Right to Development in the Current Global Context, Review of Progress and Obstacles in the Promotion, Implementation, Operationalization, and Enjoyment of the Right to Development, Consideration of the Sixth Report of the Independent Expert on the Right to Development, E/CN.4/2004/WG.18/2, Commission on Human Rights, Geneva

D) Documents

20. A/Res/1514 (XV), 14 December 1960
21. A/Res/2625(XXV), Declaration on Principles of International Law concerning Friendly Relations and Co-operation among States in accordance with the Charter of the United Nations, Annex, 24 October 1970
22. A/RES/41/3, 10 November 1986
23. A/RES/41/128, Declaration on the Right to Development, 4 December 1986
24. Charter of the United Nations, 26 June 1945
25. The International Covenant on Civil and Political Rights, 16 December 1966
26. the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, 16 December 1966

E) Judgments

27. ICJ, Case Concerning East Timor, Portugal v. Australia, Judgment of 30 June 1995

F) Websites

28. <http://www.worldbank.org/en/topic/debt/brief/hipc>